



# تفسیر آیات مشکل

درس ۲۴

ازدواج پیامبر با زینب (داستان زید)

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

## مقدمه

در قضاوت تاریخ، یکی از افتخارات پیامبر اسلام، تصمیمات قاطعانه ایشان در برابر رسومات پوسیده جاهلی است. یکی از این سنت‌ها فرزند دانستن پسر خوانده به‌عنوان پسر حقیقی بود، که در فرهنگ جاهلیت مرسوم شده بود. قرآن با نفی فرزندخوانده‌ها به‌عنوان پسران حقیقی، آن‌ها را پسران پدران واقعی خود اعلام کرد و هرگونه نسبت نسبی با فرزندخوانده را نفی کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) با این کار اولین الگوی مثال‌زدنی قوانینی گشت که رسم و رسومات و عادات جاهلی را برمی‌چید و نظام تازه‌ای را که خدای سبحان براساس رحمت نازل کرده بود، تثبیت می‌کند. برای این کار لازم بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خود به این کار اقدام کند، بر همین اساس پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نزول وحی، همسر پسرخوانده خویش، زینب را به عقد خود درآورد و با این کار به سنت برجای مانده از جاهلیت پایان دهد. در این درس به آیات نازله پیرامون این مطلب می‌پردازیم.

## محتوای آموزشی

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».

(احزاب، ۳۸-۳۹)

و هنگامی که به کسی که خدا به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگه‌دار و از خدا پروا کن. و چیزی را در دلت پنهان می‌کردی که خداوند آشکار کننده آن است و از مردم می‌ترسیدی، درحالی که خداوند سزاوارتر است به این که از او بترسی. و چون زید نیاز خود را از او به پایان برد، او را به ازدواج تو درآوردیم، تا بر مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان پس از آن که نیازشان را از آن‌ها به پایان بردند، هیچ‌گونه باکی نباشد، و فرمان خداوند انجام‌یافتنی است. بر پیامبر در آنچه خدا برای او فرض کرده، هیچ‌گونه باکی نیست، این سنت خداوند درباره کسانی است که پیش‌تر در گذشته‌اند و فرمان خداوند همواره به مقدار تعیین شده است. همان کسانی که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب‌رسی کفایت می‌کند.

## جریان زید و ازدواج پیامبر با زن مطلقه او، زینب

زید بن حارثه بن شریحیل، کودکی بود که در یکی از جنگ‌های جاهلی قبیله‌ای توسط قبیله بنی‌القین اسیر شد. او را در بازار «حُبّاشه» در مکه به بردگی فروختند و حکیم بن حزام او را برای عمه‌اش خدیجه خرید و او برده خدیجه بود و خدیجه او را که ۸ سال داشت، به محمد (صلی‌الله علیه و آله) هدیه کرد و این پیش از ازدواج خدیجه با آن حضرت بود و آن حضرت او را آزاد کرد.

پدر و مادر زید که از سرنوشت او خبر نداشتند، پرسان پرسان سراغ او را در خانه محمد (صلی‌الله علیه و آله) گرفتند و بی‌درنگ به حضور او رسیدند و خواستار آزادی زید و بازگشت او نزد پدر و مادرش شدند و با پاسخ مثبت آن حضرت روبه‌رو شدند و در عین حال حضرت زید را میان رفتن پیش پدر و مادر خود و ماندن نزد وی مخیر کرد و زید ماندن نزد حضرت را ترجیح داد. پدر و مادر دست خالی برگشتند و حضرت او را پسرخوانده خود اعلام کرد و از آن به بعد تا نزول سوره احزاب به او زید بن محمد می‌گفتند.

زید بعدها با ام ایمن ازدواج کرد و اسامه بن زید متولد شد، ولی این ازدواج دوام نیاورد و زید از ام ایمن جدا شد. پس از آن پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله) دختر عمه‌اش زینب بنت جحش را به ازدواج او درآورد. زینب چندان به این ازدواج تمایل نداشت، ولی در برابر پیشنهاد پیامبر حاضر به ازدواج با زید شد.

مدت‌ها این دو نفر با هم زندگی می‌کردند، ولی گاه و بی‌گاه میان آن‌ها اختلاف به وجود می‌آمد، تا این‌که اختلاف آن‌ها شدت یافت و کار به جایی رسید که زید خدمت پیامبر آمد و از تصمیم خود مبنی بر طلاق دادن زینب، خبر داد. پیامبر خدا او را نصیحت کرد و فرمود: همسرت را برای خود نگه‌دار و از خدا بترس. البته این سخن پیامبر از باب امر مولوی نبود که تخلف از آن حرام باشد، بلکه یک نوع نصیحت و خیرخواهی بود، که از نظر شرعی الزام‌آور نیست. زید که تصمیم خود را گرفته بود، زینب را طلاق داد و پس از تمام شدن عده طلاق، خداوند به پیامبر خود دستور داد که با زینب ازدواج کند و پیامبر چنین کرد. این دستور برای تحقق بخشیدن به آن حکم خداوند بود، که محرمیت میان پسرخوانده و پدرخوانده را نفی می‌کرد و چون در عصر جاهلی پسرخوانده را محرم می‌دانستند، خداوند خواست با ازدواج پیامبر با زینب، عملاً این سنت نادرست جاهلی را از میان ببرد.

آیات مورد بحث درباره همین قضیه نازل شد و اکنون به شرح و تفسیر جزئیات آن می‌پردازیم.

در این آیه داستان از آن‌جا شروع می‌شود که پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله) زید را نصیحت می‌کند که زن خود را طلاق ندهد، می‌فرماید: هنگامی که به کسی که خدا به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگه‌دار و از خدا پروا داشته باش.

باتوجه به این‌که چند جمله بعد نام زید به میان می‌آید، معلوم است که منظور از کسی که، هم خدا و هم رسول

خدا به او نعمت داده، همان زید است. این نعمت یک نعمت ویژه بود که علاوه بر نعمت‌های عمومی خدا و پیامبر بر مردم است. نعمت ویژه خدا به زید، این بود که محبت او را در دل پیامبر جا داده بود و نعمت خاص پیامبر به او این بود که او را آزاد کرده و به پسرخواندگی خود مفتخر کرده بود.

این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او می‌فرماید: زن خود را نگاهدار و از خدا بترس، این یک امر ارشادی و از روی مشورت دادن است، که تکلیف‌آور نیست و عمل کردن به آن واجب نیست؛ لذا زید با همه علاقه‌ای که به پیامبر داشت و صاحب ایمان محکمی هم بود، زنش را طلاق داد.

در زندگی خصوصی پیامبر از این نمونه‌ها بسیار است، که به‌عنوان مشورت چیزی را می‌گوید و مخاطب به آن عمل نمی‌کند یا خود حضرت، نظر طرف مقابل را بر نظر خود مقدم می‌دارد. نمونه آن رجوع پیامبر از تصمیم در جنگ احزاب از مصالحه با دشمن با اشاره چند تن از اصحاب<sup>۱</sup> و نیز سخن پیامبر است، به گروهی از کشاورزان در اصلاح درختان خرما و پاسخ آن‌ها، که اگر چنین و چنان کنیم بهتر است و سخن آن حضرت که شما به امر دنیای خود آگاه‌ترید<sup>۲</sup> و نیز پذیرفتن سخن حباب بن منذر در جنگ بدر در مورد نزول سپاه اسلام در محلی که او صلاح دیده بود و این درحالی بود که پیامبر، محل دیگری را تعیین کرده بود.<sup>۳</sup>

در ادامه آیه پس از نقل سخن پیامبر که به زید گفت: زن خود را نگاهدار، اضافه می‌کند که تو چیزی را در دلت پنهان می‌کردی که خداوند آشکار خواهد کرد و از مردم می‌ترسیدی، درحالی که خداوند سزاوارتر است به این که از او بترسی.

### آن چه پیامبر در دل خود پنهان می‌کرد، چه بود؟

باید دید، آن چه پیامبر آن را در دل خود مخفی می‌کرد، چه بود و چرا از مردم می‌ترسید؟

در پاسخ به این سؤال، در دو روایت از امام سجاد (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است که خداوند از پیش، به پیامبر خبر داده بود که زید زینب را طلاق خواهد داد و تو پس از تمام شدن عده زینب، با او ازدواج خواهی کرد.<sup>۴</sup> پیامبر وظیفه داشت که در مقام خیرخواهی و نصیحت‌گویی به زید بگوید که زنت را طلاق مده و آن چه را که خدا به او خبر داده بود، مخفی کند. هم‌چنین آن حضرت از اتفاقی که خواهد افتاد، از مردم بیم داشت،

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۲. شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۷.

۳. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. روایت امام سجاد در مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۴ نقل شده است. گفتنی است که تفسیر امام سجاد (علیه السلام) درباره این آیه، در کتاب‌های اهل سنت هم به‌طور گسترده نقل شده، مانند: جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۱؛ تفسیر ابن ابی‌حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۵. روایت امام رضا (علیه السلام) هم در کتاب عیون الاخبار شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۴ نقل شده است. آن حضرت در پاسخ به علی بن جهم در مجلس مأمون آیه را چنین تفسیر کرد.

زیرا می‌دانست که پس از ازدواج پیامبر با زینب، مردم حرف و حدیث خواهند داشت و از جمله این‌که خواهند گفت که او با زن طلاق داده شده پسرخوانده خود، ازدواج کرد. پیامبر می‌ترسید که این قضیه در ایمان مردم تأثیر منفی داشته باشد. در واقع ترس او برای شخص خود نبود، بلکه برای ایمان مردم بود.

خداوند در این آیه به پیامبر خود در برابر حرف‌های مردم تأمین می‌دهد و می‌فرماید: سزاوار این است که از خدا بترسی. یعنی از مردم واهمه نداشته باش و فقط از خدا بیم داشته باش و به رسالت خود عمل کن.

این نوع تأمین دادن به پیامبر و ایجاد اطمینان در برابر حرف‌های مخالفان، نمونه‌های دیگری هم در قرآن کریم دارد، مانند اطمینانی که در آیه تبلیغ به پیامبر داده شده، که در ابلاغ آنچه بر او نازل شده، یعنی اعلام وصایت علی (علیه‌السلام) درنگ نکند، که خدا او را از شر مردم حفظ خواهد کرد. (مائده، ۶۷)

بنابراین، آنچه پیامبر در دل خود پنهان می‌کرد، آگاهی او از ازدواج خود با زینب بود و این همان چیزی است که خداوند در ادامه همین آیه آن را آشکار کرد و فرمود: پس از آن‌که زید از او (زینب) جدا شد، او را به ازدواج تو درآوردیم. ما در این آیات، چیز دیگری جز همان ازدواج با زینب، نمی‌بینیم که خدا آن را آشکار کند، پس آنچه پیامبر مخفی می‌کرد، همین بود و نه چیز دیگر.

### تهمت‌های معاندان اسلام بر پیامبر (علیه‌السلام)

تفسیری که از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کردیم، جایی برای شبهه‌افکنی معاندان اسلام باقی نمی‌گذارد که با استناد به این آیه، به پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تهمت ناروا بزنند. تفسیر امام سجاد (علیه‌السلام) در برابر تفسیری که در بعضی از روایات اهل سنت آمده، آن‌چنان ارزشمند است که مورد تعریف و تمجید بعضی از علمای آنان قرار گرفته، قرطبی گفته: این تأویل بهترین قول در تأویل آیه است و اهل تحقیق از مفسران برآیند.<sup>۱</sup> ترمذی گفته: آنچه علی بن‌الحسین در این‌جا ذکر کرده، جوهری از جوهرهاست.<sup>۲</sup>

در این‌جا توجه شما را به تفسیر نادرستی که از این آیه شده است، جلب می‌کنیم. این تفسیر دستاویز برخی خاورشناسان و دشمنان اسلام قرار گرفته که شخصیت پیامبر بزرگ اسلام را آماج تهمت‌های خود قرار دهند.

در برخی از روایات غیر معتبر آمده است که، روزی پیامبر برای کاری به در خانه زید رفت و چون در خانه باز بود، چشمش به بدن زینب افتاد و گفت: سبحان‌الله و برگشت، پس از آمدن زید، زینب جریان را به او خبر داد و هر دو به این نتیجه رسیدند که علاقه‌ای در دل پیامبر نسبت به زینب به وجود آمده و زید برای همین جهت نزد پیامبر آمد و به او گفت که زن خود را طلاق خواهد داد و پیامبر او را نصیحت کرد، ولی علاقه به زینب را در دلش

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

۲. ترمذی، نوادر الاصول، ج ۲، ص ۱۸۶.

مخفی نمود و از مردم می‌ترسید که بگویند: او زید را وادار کرده که زنش را طلاق دهد، تا با او ازدواج کند. حتی در یکی از روایات که *ابن ابی حاتم* نقل کرده، این قصه با قصه داود که گویا عاشق همسر یکی از فرماندهان خود شد، مقایسه شده است.

آنچه گفتیم خلاصه روایاتی است که در برخی از منابع اهل سنت نقل شده است.<sup>۱</sup> این روایات از کسانی مانند قتاده و پسر وهب بن منبه و محمد بن یحیی بن حیان نقل شده و اینها علاوه بر این که از نظر وثاقت مشکل دارند، هیچ کدام در زمان نزول آیه و عصر پیامبر به دنیا نیامده بودند و آنچه را که گفته‌اند، به کسی از صحابه نسبت نداده‌اند. بنابراین، اینها روایات مرسله است که ارزش و اعتبار ندارد و شاید برای همین است که ابن کثیر در ذیل همین آیه گفته است: ابن ابی حاتم و طبری در این جا روایاتی نقل کرده‌اند، که من آنها را رها می‌کنم، چون آن روایات صحیح نیستند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد کسانی از روی غرض ورزی این مطالب را به زبان آن افراد بسته‌اند، تا دست‌آویزی برای هدف‌های ویژه آنها باشد.

گفته شده است که این قصه از *مجموعات یوحنا دمشقی* (متوفای ۱۳۱ هجری) است. او با این که مسیحی متعصبی بود، در دربار خلفای بنی امیه مقام و منزلتی داشت.

*محمد ابوزهره* می‌گوید: این قصه را *یوحنا دمشقی* در عصر اموی جعل کرد و آن را میان مسلمانان منتشر ساخت و متأسفانه کسانی مانند طبری آن را نقل کردند.<sup>۳</sup>

اساساً آیه مورد بحث از چند جهت این قصه را نفی می‌کند:

اولاً از آیه معلوم است که این ازدواج با رغبت پیامبر نبوده؛ لذا به زید می‌گوید: زن خود را نگاهدار و حتی می‌گوید: از خدا بترس.

ثانیاً این ازدواج را خدا به خودش نسبت می‌دهد (زوجناکها) بنابراین، یک امر الهی بوده است و در آیه بعدی می‌فرماید: بر پیامبر در آنچه برای او فرض کرده، باکی نیست.

ثالثاً، علت این ازدواج را در ادامه آیه بیان کرده و آن این که مؤمنان بتوانند با همسران طلاق داده شده پسرخوانده‌های خود ازدواج کنند.

رابعاً، در آیه تصریح شده که آنچه را که پیامبر در دل خود پنهان می‌کند، خداوند آشکار خواهد کرد و می‌بینیم آن-

چه خداوند آشکار کرد، عشق به زینب نبود، بلکه ازدواج با او بود.

۱. مانند: طبری، *جامع البیان*، ج ۲۲، ص ۱۱؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۵، ص ۲۰۲؛ ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۹، ص ۳۱۳۶.

۲. *تفسیر ابن کثیر*، ج ۶، ص ۳۷۸.

۳. *ابوزهره، خاتم النبیین*، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

در ادامه آیه، اظهار می‌دارد که چون زید، نیاز خود را از زینب به پایان رسانید، زینب را به ازدواج تو درآوردیم. از این تعبیر چنین فهمیده می‌شود که این ازدواج به امر خدا و به وسیله او انجام گرفته و دیگر نیازی به خواندن عقد نبود؛ لذا در روایات نقل می‌کنند که زینب همیشه به خود می‌بالید، که مرا خدا به‌طور مستقیم به عقد پیامبر درآورده است.

مطلب بعدی که مطلب اصلی این آیه است، بیان فلسفه این ازدواج می‌باشد. طبق آیه شریفه، اساس این ازدواج برچیدن یک سنت غلط جاهلی بود. می‌فرماید: این بدان جهت بود که مؤمنان در ازدواج با هسمران پسرخوانده‌های خود پس از طلاق آن‌ها، منعی نداشته باشند.

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، در عصر جاهلی هیچ‌کس نمی‌بایست با زن طلاق داده شده پسرخوانده خود ازدواج کند، ولی اسلام این سنت را نپذیرفت و به‌طوری که در آیه ۴ از همین سوره آمده است از نظر قرآن، پسرخوانده همانند پسر واقعی نیست. اینک در قضیه ازدواج پیامبر با زینب عملاً این حکم جاهلی به کنار گذاشته شد و چون این حکم در جاهلیت بسیار معتبر بود، مردم به مجرد بیان حکم از آن دست برنمی‌داشتند و لازم بود که این چنین قاطعانه و به‌صورت عملی با آن مبارزه می‌شود. در پایان آیه می‌فرماید: فرمان خدا انجام‌یافتنی است. این سخن تأکید دیگری بر آن حکم است.

### ترس مجاز و غیر مجاز در پیامبران

در آیه بعدی پیامبران را که در آیه پیش به آن اشاره شد، چنین معرفی می‌کند که آنان کسانی هستند که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند.

وظیفه هر پیامبری تبلیغ رسالت الهی است و او در انجام دادن این وظیفه از مخالفت‌ها و تهمت‌های مردم هراسی ندارد و از آنان نمی‌ترسد و فقط از خدا می‌ترسد، که مبدا او در انجام رسالت، کوتاهی کرده باشد.

توجه کنیم که ترسیدن پیامبران به سه صورت قابل تصور است:

یکی، ترس از آزار و بدگویی مردم در مقابل تبلیغ دین، دیگری ترس از این‌که مبدا پیامبر کاری را انجام دهد که مردم به دین خدا بدبین شوند، سوم، ترس در امور شخصی.

آن‌چه از پیامبران نفی شده، ترس از نوع اول است و پیامبر نباید در تبلیغ رسالت خود از آزار و اذیت مردم بترسد و برای حفظ جان خود، پیام خدا را ابلاغ نکند. پیامبر نباید در رساندن پیام‌های خدا به مردم، برای جان خود بترسد باید از هر خطری استقبال کند. اما ترس از نوع دوم و سوم از پیامبران منتفی نشده؛ لذا می‌بینیم در آیه شریفه، نفی خشیت از پیامبران در مقام تبلیغ رسالات الله عنوان شده است.

بنابراین، ترس نوع دوم و نوع سوم، خارج از فرض آیه است و اگر پیامبری از ترس این‌که مردم به دین خدا بدبین

و از آن روی گردان شوند، کاری را انجام بدهد یا ندهد، این ترس ناپسند نیست. البته گاهی برای رسیدن به هدف‌های خاصی، پیامبر باید این ملاحظه را هم نکند و تشخیص آن با خداست؛ لذا در قرآن کریم در چند مورد از پیامبر خواسته شده که از مردم نترسد، که یک نمونه آن جریان ازدواج با زینب است، که گذشت.

باتوجه به آنچه گفتیم، منافاتی میان آنچه در جریان ازدواج با زینب به پیامبر خطاب شد که تو از مردم می‌ترسیدی و آنچه در این آیه آمده است، که پیامبران جز خدا از هیچ‌کس نمی‌ترسند، وجود ندارد. در عین حال آنچه در این آیه آمده، به مناسبت صحبت از ترس پیامبر از مردم که در آیه پیش گذشت، یک تذکر برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که پیامبران از کسی جز خدا نمی‌ترسند و تو هم باید راه آنان را بروی، نظیر آن آیه شریفه که پس از ذکر نام‌های برخی از پیامبران، خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدِيهِمْ أُقْتَدَ» (انعام، ۹۰)

آنان (انبیا) کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده، پس تو هم به هدایت و روش آنها اقتدا کن. و اما ترس از نوع سوم، یعنی ترس در امور شخصی، این هم از پیامبران منتفی نیست و در چندین آیه این نوع ترس به پیامبران نسبت داده شده است:

«وَأَلْهَمُوا عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء، ۱۴)

(موسی گفت) و آنان را بر من گناهی است که می‌ترسم مرا بکشند.

«وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ» (یوسف، ۱۳)

(یعقوب گفت:) و می‌ترسم او (یوسف) را گرگ بخورد.

این نوع ترس که ربطی به مقام تبلیغ رسالت ندارد، از پیامبران منتفی نیست و ممکن است آنان نیز مانند سایر مردم از خطرات بیم داشته باشند و این مربوط به جنبه بشری پیامبران است.

## چکیده

یکی از وقایع مهم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که قرآن به آن اشاره می‌کند، ماجرای ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با زینب همسر زید است، که زید فرزندخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شد. این ازدواج برای الغاء یکی از سنت‌های جاهلی و برای تحقق بخشیدن به حکم خداوند بود که محرمیت میان پسرخوانده و پدرخوانده را نفی می‌کرد و چون در عصر جاهلی پسرخوانده را محرم می‌دانستند، خداوند خواست با ازدواج پیامبر با زینب در عمل این سنت نادرست جاهلی را از میان ببرد، اما از آنجا که حضرت می‌ترسید، این قضیه در ایمان مردم تأثیر منفی داشته باشد، خداوند به ایشان این اطمینان را داد که از غیر او هراس نداشته باشد،





این درحالی بود که این حکم در جاهلیت بسیار معتبر بود و لازم بود به صورت عملی و قاطعانه با آن مبارزه شود.

